



ترجمه ادبیات معاصر ایران به زبان‌های دیگر و شناساندن اندیشه‌ها و تجربه‌ها و دستاوردهای نویسندگان ایرانی وظیفه‌ای است بس خطیر و در موقعیت کنونی امری بسیار مهم در ترسیم چهره واقعی فرهنگ و ادبیات ما در زمانه‌ای که دست‌های آشکار و نهان و خودی و بیگانه سیمای نه چندان مطلوبی از ما به جهانیان ارائه داده‌اند.

انتشار متن فارسی و انگلیسی مرگ یزدگرد از نویسنده و فیلم‌ساز برجسته ایرانی، و نیز چاپ آثاری این چنین را باید به فال نیک گرفت. ترجمه موازی یا مطابق یا مقابل، یعنی متن اصلی به همراه ترجمه آن، علاوه بر فواید دیگر، برای کسانی که به این دو زبان آشنا نیستند نیز مفید است و جنبه آموزشی دارد. زیرا مقابله ترجمه با متن اصلی خود نوعی آموزش و تمرین ترجمه است.

مسئولیت مترجمان در ترجمه‌های موازی حساس‌تر از موارد دیگر است. خواننده آگاه به هر دو زبان خواه ناخواه به مقابله دو متن وسوسه می‌شود و سعی می‌کند میزان انطباق و صحت این دو را دریابد. بنابراین، مترجم توفیق اجباری دارد تا دقت بیشتری داشته باشد، از متن اصلی چندان فاصله نگیرد، به دنبال موارد اسقاط و افتادگی‌ها باشد تا بتواند اثری هم‌سنگ ارائه دهد. متأسفانه موارد اختلاف و افتادگی در این ترجمه موازی زیاد است به اندازه‌ای که گاه خواننده، و محتاط‌تر از آن نویسنده نقد و بررسی، تردید می‌کند که

مبادا ترجمه از متنی غیر از متن حاضر فارسی صورت گرفته باشد. به هر حال، از شواهد بر می‌آید که چنین نیست. از سوی دیگر، اگر چنین باشد، پس این دو متن دیگر موازی یا مطابق نیستند و نباید به همراه هم چاپ شوند. از طرف دیگر، زاون قوکاسیان در مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۱، ص ۴۱۹ می‌گوید: در ساختن فیلمی از نمایشنامه «مرگ یزدگرد» عملاً کوچک‌ترین تغییری به متن داده نشده است.

در این گفتار به ویژگی‌های کلی ترجمه مرگ یزدگرد می‌پردازیم. ابتدا انطباق سبک ترجمه با سبک متن فارسی بررسی شده و سپس موارد کاهش و افزایش و تغییر در ترجمه شرح داده شده است. نگارنده نیمه اول نمایش‌نامه و ترجمه آن را کاملاً و نیمه دوم را گهگاه و در صورت لزوم با هم مقابله کرده است. با توجه به مواردی که در پیش می‌آید نگارنده به چنین نتایجی رسیده که طبعاً در مورد نیمه دوم هم می‌تواند صادق باشد.

– ترجمه به لحاظ زبانی زیباست و گیرا.

– ترجمه به لحاظ فرهنگی دچار مشکلاتی است و چنین به نظر می‌آید که از متن، فرهنگ‌زدایی شده است که در بخشی دیگر به آن پرداخته‌ایم.

– تعداد موارد حذف، چه در متن گفتارها و چه در دستور صحنه، زیاد است و در نتیجه، بخش نه چندان اندکی از پیام اثر از بین رفته است.

– سبک ترجمه معادل سبک کهن نمایش‌نامه نیست.

– ترجمه در مواردی، در عین صحت، سست است و ضعیف.

– ترجمه در مواردی، در عین صحت و / یا فاصلا گرفتن جزیی از متن اصلی، از اصل آن بهتر است.  
– تعداد موارد افزوده‌های مترجم، برعکس موارد کاهش متن اصلی، اندک است.

– بخشی از افزوده‌های مترجم که در خدمت ابهام‌زدایی و تصریح متن اصلی بوده، به دیدگاه نگارنده، مثبت است.

– موارد تغییر در متن گفتارها و در دستور صحنه مانند موارد حذف، زیاد است و در نتیجه، بخش نه چندان اندکی از پیام ترجمه متفاوت با پیام نویسنده شده است.

■ متن فارسی مرگ یزدگرد زبانی کهنه‌ای متناسب با جو و زمان نمایش‌نامه دارد. زبان و بیان در سراسر متن قدیمی است و در مواردی بوی ساختارهای باستانی را می‌دهد. چنین نثری گونه زبانی معادلی در زبان مقصد می‌طلبد. زبان ترجمه انگلیسی عمدتاً رسمی است نه کهن. این امر شاید به خاطر آسانی کار مخاطبان امروزی صورت گرفته است. در چنین موقعیتی می‌توان از اثر کهنی دو ترجمه به دست داد: (۱)

ترجمه‌ای به زبان امروزی برای اطلاع‌رسانی و پیام‌رسانی به مخاطب امروزی، و (۲) ترجمه‌ای به لحاظ زبانی معادل، یعنی دارای نثر کهن، به خاطر حفظ ویژگی‌های زبانی و سبک شناختی متن کهن کلاسیک. در این جا مواردی از نثر کهن تر مرگ یزدگرد و معادل‌های آنها را در ترجمه انگلیسی می‌آوریم. همان‌گونه که از این چند مثال برمی‌آید نثر انگلیسی گاهی حتی تا مرز زبان محاوره‌ای تنزل می‌یابد.

– اما گناهی اینج بر من نیست.  
(7-7) ... but I'm not to blame for it.  
– اگر آنچه دارم اکنون بنگویم کی توانم گفت؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

حسن هاشمی میناباد

# بررسی ترجمه موازی مرگ یزدگرد

The Arab prisoner is ready to die  
but he won't speak.

— این مردک تازی کجاست. (79-50)

... where the Arab is.

— پس بدان که همسر و دخترک تو در اینجا  
گروی من اند. (99-62)

Then, I shall keep your wife and daughter  
as hostages here.

— این مردک تازی بی‌نوا پیش از جان دادن چیزها  
گفت که... (83-84-53)

Before he died

that wretched little Arab

as a result of what he said...

بازی زبانی از مشکلات دیرین فراراه مترجمان است. انتقال این تمهید به زبان مقصد معمولاً راحت نیست و نتیجه‌ای مطلوب به دست نمی‌آید. عدم انتقال بازی‌های زبانی الزاماً به معنای ضعف مترجم نیست، اما می‌توان با استفاده از آرایه‌های کلامی مشابه این ضعف را به نحوی جبران کرد یا تأثیری نزدیک و مشابه پدید آورد. در مثال زیر، که دوبار با فاصله‌ای بسیار نزدیک آمده، تکرار آوای «ت» نوعی تجانس آوایی به وجود آورده و بدین وسیله تأکیدی بیشتر بر پیام و معنا صورت گرفته است.

— تاریده باد تیرگی تیره‌گون تاریکی از تاریخانه  
تن. (دوبار 8-7)

May turbid darkness be cast away

from the dungeon of the flesh.

■ در ساده‌ترین نوع ارزیابی ترجمه سه معیار اصلی را در نظر می‌گیرند: (۱) افزایش (۲) کاهش یا حذف، و

استفاده مکرر نویسنده از عناصر زبانی خاص سبک او را تشکیل می‌دهد. گاه ممکن است این عناصر به ظاهر بسیار پیش پا افتاده و کوچک باشند. پسوند کاف تصغیر و تحبیب و تحقیر در شعر و به‌ویژه نثر اخوان ثالث بسیار به چشم می‌خورد. بهرام بیضایی در مرگ یزدگرد چندین بار این پسوند را به کار برده، به گونه‌ای که به اعتقاد نگارنده، این مورد را نیز باید از جمله ویژگی‌های سبک بیضایی در این اثر دانست.

پسوند کاف معانی مختلفی مانند شباهت (برفک، پشمک)، تحقیر (مردک، زنک)، تصغیر (شهرک، اتافک)، تحبیب (طفلک) دارد. از موارد زیر «چهرک» معنای شباهت دارد؛ سیماچه (76-48) نیز با آن مترادف است. در بقیه مثال‌ها، به جز یک مورد معنای تحبیب یا تحقیر این پسوند به انگلیسی منتقل نشده است.

— بر چهره‌اش [جسد یزدگرد] چهرکی زرین. (6-6)

A golden mask on its face.

— من آن جوانک را به خون جگر از خردی به برنایی

آوردم. (11-10)

I raised him on my heart's blood

till he was a comely youth.

my child) مرجع ضمیر him است که در سه سطر بالاتر قرار دارد.)

— این یکی [تکه چوب] سنگینی مردک را خوب  
تاب می‌آورد. (15-12)

This one can well stand the weight of the man.

— این کنیزک نادان؟ (107-66)

That foolish slave-girl?

— مردک تازی جان می‌دهد و سخن نمی‌گوید.

(78-50)

If I do not say now what I have to say  
then when can I say it?

— آن کس که شما کور دلانش بنشناختید؟ (23-17)

And you did not even recognized him  
you blind-hearted ruffians!

— بپرسش شماره تازیان چند است... (31-22)

And ask him how many Arabs there are

— در سپاه دروغان تو یکی سرداری! (49-23)

In the army of liars

you're the commander.

در این جا به خاطر اهمیت زبان مرگ یزدگرد بخشی از مقاله رضا براهنی را در مورد زبان این نمایش نامه از مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی، (ص 4-373) نقل می‌کنیم:

اساس این تألیف بر... کاستن از عنصر «در زمانی» ابزار ادبی بیان و افزودن بر شیوه شیوای «همزمانی» قرار گرفته است... در صورت ظاهر زبان همه چیز را یکجا گرد می‌آورد، هم زبان شکل اوستایی - پیمبرانه را، هم زبان کلاسیک و ریتمیک نثر کهن را، و هم زبان امروزی و جدید را، و آنها را به قدرت در یکدیگر ادغام می‌کند... زبان نمایش در زمان هستی چنان مستحیل می‌شود که دیگر تفریق آنها از یکدیگر ممکن نیست... با مستحیل کردن عناصر «در زمانی» در عناصر «همزمانی» و تفکیک ناپذیر ساختن آنها زبان را از قید «خدمت کردن» به معنا و در «خدمت معنا بودن» در می‌آورد، و آن را به صورت بخش اساسی معنا ارائه می‌دهد... زبان از صورت یک مکانیسم منفک از هستی جدا می‌شود و با معنا اورگانیک می‌شود... .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مرگ یزدگرد، نمایشنامه

بهرام بیضایی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶

Death of yazdgerd, A Play

Bahram Beyzaie

Translated by Manuchehr Anvar

Tehran, Roshangaran & Women Studies Publishing, 1995



مرگ یزدگرد

بهرام بیضایی

نمایشنامه

بهرام بیضایی

(۳) دگرگونی یا تفاوت ترجمه با متن اصلی. حذف‌ها و افتادگی‌های ترجمه انگلیسی مرگ یزدگرد عمدتاً بر دو نوع است: حذف بخش‌هایی از متن اصلی، و حذف توضیح صحنه یا دستور صحنه. در حذف نوع اول بخشی از پیام متن از بین می‌رود و در حذف نوع دوم چگونگی بیان پیام و اجرای گفتارها در نمایشنامه. تنها در معادله ده صفحه اول بخش فارسی ۱۴ مورد دستور صحنه در ترجمه از قلم افتاده است. در فرایند ترجمه معمولاً در بیشتر موارد تک کلمه‌ها، و بیشتر صفت‌ها و قیدها، از قلم می‌افتند. به طور کلی کم‌تر پیش می‌آید که در متنی، آن هم در نمایش نامه‌ای که گفتارها به سرعت عوض می‌شوند، جمله‌های زیادی به اصطلاح از زیر چشم در روند. مواردی از حذف که در زیر می‌آید نشانگر این است که مترجم دقت زیادی نداشته است.

عنوان فرعی نمایشنامه در صفحه عنوان کامل «مجلس شاه‌کشی» است که به انگلیسی ترجمه نشده است.

الف. حذف در متن گفتارها

کالبدت در آتش (7-7)

چوب نبشته این جنایت دهشتناک (7-7)

The record of this horrible crime

بی‌خاموشی باشد روشنی (8-7)

دختر [زیر لبی می‌خندد] دختران می‌دانند رنگ

خون یعنی چه.

زن خفه! نمی‌ترسی دست رویت بلند کنم؟

دختر چرا بتروسم؟ دیگر چه دارم که از دست بدهم؟ (23-16)

بشود که برای گشایش ما آید (23-16)

آسیابان [خشنود] زغال و هیزم‌شان بس نیست!

(32-22)

دار چه شد؟ (33-23)

کجتاب (40-27)

و رختخوابی نه که در آن دمی بیاسایم. میزبانان خود در حال گریزند. (44-29)

که در قلب من نیز سنگ آسیایی هست، و داستانم چون بکوبم به سنگینی سنگ خواهد شد! (66-42)

کاش چنین چیزی بود (68-44). از قضا این جمله، و مثال چهارم در بالا، بسیار کلیدی است و تأکیدی است بر آنچه که واقعاً بر دختر و بر آسیابان رفته است.)

ب. حذف در دستور صحنه

موبد [در کار خود] (8-7)

سردار [گریبان او را می‌گیرد و به زانو در می‌آورد]

(9-8) [او را می‌راند]

سرکرده [خشمگین] (10-9)

دختر [سرخوش] (10-9)

— دختر [کنار جسد] (15-12)  
— زن [فریاد می‌کند] (15-12)  
— سردار... [به آسیابان] (16-13)  
— [دختر فوت می‌کند؛ زن تند به سکتچی می‌گریزد] (17-13)

— سرکرده [خوددار] (22-16)

— موبد [زانو زنان بر کنار جسد] (22-16)

— موبد [برمی‌خیزد] (23-17)

— آسیابان [ناگهان] (23-17)

— سردار [برخاسته از کنار جسد] (23-17)

— دختر [هراسان] (24-17)

■ افزوده‌های مترجمان بر متن اصلی معمولاً بر دو نوع است: افزایش رواج و افزایش ناروا، مورد اول مطالبی است که مترجم با تحلیل متن و با توجه به بافت زبانی و کلیت متن، در ترجمه بدان می‌افزاید. این افزوده‌ها مطالب و اطلاعاتی هستند که به طور صریح در متن بیان نشده است، اما انتقال میهم آن به زبان مقصد، متن را گنگ‌تر می‌کند، در فهم آن اختلال پدید می‌آورد، و موجب از بین رفتن انسجام متنی و انسجام واژگانی می‌شود. این فرایند ترجمه «تصریح» نام دارد و در آن عنصری که در زبان مقصد نامفهوم است روشن‌تر و واضح‌تر از اصل بیان می‌شود.

اگر مترجم مطالبی از خود در ترجمه بیفزاید که براساس متن اصلی نباشد یا بر تفسیر و برداشتی نادرست از متن استوار باشد، این‌گونه افزایش را ناروا می‌خوانند.

الف. تصریح

— آن گاه که آن مرد ژنده‌پوش مهر از لبان خود برداشت. (42-28)

When the man in tatters

revealed his rank.

— بگو پادشاه با تو چه گفت؟ (43-29)

and repeat the very words of the King.

— آسیابان آری، من به تو همه سکه‌ها را می‌دهم اگر یاری‌ام کنی.

— زن یاری یعنی چه؟ (49-33)

Miller Yes

I'll give you all the coins

if you help me.

Woman What help?

— فرودستان زبردست می‌شوند و شما جزیه دهندگان. (51-34)

The inferior

thus become superior

and you shall continue to pay tribute.

ب. افزایش

بیشتر مواردی که در زیر درباره افزایش اطلاعاتی در ترجمه به پیام اصلی می‌آوریم از مقوله بهبود متن اصلی‌اند. این افزایش‌ها متن را روان‌تر و جذاب‌تر کرده‌اند و به آن حالت اصطلاحی در زبان انگلیسی داده‌اند.

— پس او به این ویرانه آمد! (16-13)

Then he did come to this

forsaken ruin!

— چه سوری بود، چه سوری بود؛ و من در آن مهمان

بودم. (20-1-15)

What a banquet

What a banquet it was!

And I was an invited guest.

— و بر زمین، نه خار و علف که شمشیر تیز می‌روید.

(35-24)

Out of the earth grew

not thorn or grass

but groves of sharp swords.

— پادشاهان بی‌مرگ نه، ولی بی‌ترسند. (48-32)

They're not without death

but surely without fear.

— تو گفתי می‌ترسی؟

— تاریشه! (49-33)

Did you say you were afraid?

— To my very roots.

— و من واماندم که چگونه این سنگدلان بر کشته

خود می‌گیرند. (11-10)

I'm still amazed at the flood of tears

these ruffians poured over their own victim.

■ از جمله موارد مهم در مقابله ترجمه با متن اصلی و ارزیابی ترجمه این است که موارد متفاوت با متن اصلی و پیام نویسنده مشخص شود و تغییرها و دگرگونی‌ها بر ملا گردد. در این مورد نیز با دو نوع تغییر سروکار داریم: تغییر پیام در گفتار و متن اصلی، و تغییر دستور صحنه. تعداد نسبی مورد اول در این ترجمه از مورد دوم بیشتر است. تغییر در دستور صحنه حتی گاهی ممکن است باعث دگرگون شدن فضای نمایش نامه و لحن و حرکات بازیگران و تغییر و تفاوت اساسی متن یا ترجمه شود. در این جا نمونه‌هایی از تغییر در ترجمه را، به همراه ترجمه معکوس تعدادی از آنها، می‌آوریم.

الف. تغییر در متن اصلی گفتارها

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

— تیرهای سایبان را بکش؛

برای افراشتن دار نیک است (8-8)

ترجمه معکوس: و به شتاب دار را برپا دار.

— تو گفتی هر پادشاه را همراهانی هست که از پی می‌رسند. (12- ۱۰)

"A king has followers who'd look for him," you said.

ترجمه معکوس: تو گفتی هر پادشاه پیروانی دارد که به جست‌وجویش خواهند پرداخت.

— و می‌بینی که نادرست نگفتم (12- ۱۰)

And you said that I was right.

ترجمه معکوس: و گفتی که من درست می‌گویم / حق یا من است.

— آنان طنابِ دارِ مرا می‌بافتند (13- ۱۱)

they spin the rope that'll presently press my neck.

— چرا در تیسفون نماندی؟ آن جا گویا سیر می‌شدی؟ (19- ۱۴)

Why didn't you stay in Ctesiphon and eat as much as you wanted?

— تو بگو ای همگانت خوب (23- ۱۷)

Tell us you noble soldier

— سرکرده ... این سروران خوش ندارند که ناسزا بشنوند.

سردار و نیز دشنام! (29- ۲۱). گفتارِ سردار نیز حذف شده است.)

Captain These masters won't stand your taunts and insults.

— شکنجه دیگری یادت نمی‌آید؟ (30- ۲۱)

You can surely do worse than that!

— به گفتار بکدل و نیک‌اندیش (37- ۲۵)

With words of fidelity on their lips



— ستوریان (31- ۲۲)

a mule-driver

— ناهید هورپیکر (41- ۲۸)

dazzling Nâhid

(موردِ اخیر تا حدودی به معنای «هورپیکر» نزدیک است. ترجمه معکوس آن را می‌توان به تسامح «ناهید تابناک» نوشت.)

ب. تغییر در دستور صحنه

— شگفت‌زده (18- ۱۴) [Mockingly]

ترجمه معکوس: با تمسخر

— شگفت‌زده (19- ۱۴) [disgusted]

ترجمه معکوس: با تنفر

— بر سر آسیابان تاج می‌نهد (43- ۲۹)

[Putting clothes on the miller]

ترجمه معکوس: لباس بر آسیابان می‌پوشاند

— شگفت‌زده (45- ۳۰) [To girl]

ترجمه معکوس: خطاب به دختر

— با نیم جیبی (32- ۲۲) [Covering her eyes]

ترجمه معکوس: [پا دستانش] چشمانش را

می‌پوشاند.

پ. تغییر لحن

طبعاً در ترجمه مواردی پیش می‌آید که بنا به ضرورتِ زبانی و شیوهٔ متداول بیانِ مطلبِ خاصی در زبان مقصد، جمله‌ای مثبت به جمله‌ای منفی یا جمله‌ای سوالی به جمله‌ای اخباری یا برعکس تغییر داده شود. این تغییر لحن نباید باعث تغییر معنا و پیام اصلی شود. از میان موارد زیر، در مثال اول جملهٔ فارسی جمله‌ای اخباری و جملهٔ انگلیسی در واقع انشایی و تعارفی است. جملهٔ فارسی قطعیت و حتمیت دارد، ولی عملی جملهٔ انگلیسی ممکن است اتفاق بیفتد یا هرگز رخ ندهد. جملهٔ دوم انگلیسی یک «پرسش آری یا نه» است. در مثال سوم پرسش به جملهٔ اخباری همراه با بیان عاطفی تبدیل شده و از طرف دیگر، ترجمهٔ معکوس آن چنین است: به راستی که بدتر از آن را هم می‌توانی بکنی!

— آسیابان فطیری برای تو می‌سازیم. (18- ۱۴)

Miller Should we bake you a loaf?

— تو از مرگ نیز چون زندگی هراسانی. (48- ۳۲)

Are you afraid of death

as you are of life?

— شکنجه دیگری یادت نمی‌آید؟ (30- ۲۱)

You can surely do worse than that!

■ همان‌گونه که ممکن است مترجم بخش‌هایی از

ترجمه را نتواند به درستی و / یا به قوتِ متن اصلی برگرداند، گاهی نیز امکان دارد ترجمه بهتر از اصل باشد. شگفت این است که مترجم به هیچ یک از این دو

کار مجاز نیست. نه باید ترجمه‌اش ضعف داشته باشد و نه باید در برگردان اثر سعی کند ضعف‌های متن اصلی را بپوشاند یا به متن جامه‌ای فاخرتر بپوشاند.

الف. ترجمه بهتر از اصل

— جویی از خون تا زیر سنگ آسیا راه افتاده بود

(11-۱۰)

The streak of warm blood  
snaking across the floor  
and disappearing under the millstone.

— دختر [به نقل از یزدگرد] آه — من به کجا فرو افتادم. این کجاست و شما کیانید؟ (18- ۱۴)

Ah, what a mean hovel have I fallen into!  
where is this  
and what wretches are you?

— آیا پادشاهان می‌گریزند؟ (20- ۱۵)

Do kings seek safety in flight?

ب. ترجمه ضعیف

— آسیابان آری انبار سینه‌ام از کینه پر بود. (12- ۱۰)

Ay  
my breast was full of revenge

— موبد دیگر تاپ دروغانم نیست. (13- ۱۱)

I can no longer bear lies.

— سخن بگو مرد، تا به تازیانه‌ات نکوفته‌ام.

(16-۱۳)

Speak man  
before I whip you.

— این همه شوریده نبود (35- ۲۴)

She wasn't so disturbed.

— این ویرانرا (47- ۳۱)

this ruin

■ ترجمه انگلیسی مرگ یزدگرد را، اگر به متن فارسی آن توجه نکنیم، باید ستود، زیرا برگردانی است زیبا و جذاب و خواندنی که در رساندن پیام کلی اثر موفق بوده است. اما اگر ترجمه را با متن فارسی آن مقابله کنیم مجبوریم در گفته‌هایمان تجدید نظر کنیم. سبک ترجمه انگلیسی هم‌سنگ سبک فارسی و قلم بهرام بیضایی نیست؛ موارد حذف و تغییر در متن و دستور صحنه زیاد است و حتی با در نظر گرفتن امکان خطای طبیعی، قابل اغماض نیست. اما از حق نمی‌توان گذشت که مترجم کار ارزش‌مندی عرضه داشته است. ویرایش ترجمه در چاپ‌های بعدی و افزودن برخی توضیحات در مورد عناصر تاریخی و فرهنگی ایران باستان به کارآمدی و قدرت و قوت ترجمه خواهد انجامید. توفیق ناشر و مترجم را در پیش‌برد چنین طرح‌هایی آرزومندیم.